

مبانی نقد بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان

دکتر مریم جلالی^۱

چکیده

ادبیات کودک و نوجوان، دستاورد درک مفهوم کودکی در جهان مدرن است. التفات به این موضوع و باور سهیم بودن کودک و نوجوان در داشتن ادبیات مستقل، سبب پیدایش بابتی تازه در دانش ادبی و تحقیقات و بررسی‌های علمی در این حوزه شده است؛ ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان یکی از مقولات مورد توجه در این حیطه است. مطرح ساختن «جمهوری جهانی کودکی» در اواخر قرن بیستم میلادی در جهان، موجب پیدایش و التفات به ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان شد و مقوله‌های متعددی همچون مطالعات میانجی، ژانرهای تطبیقی و بینامتنیت به این حوزه مطالعاتی راه یافت. در این مقاله با توجه به نظریه ویلکی نخست به بینامتنیت و ارتباط آن با ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان پرداخته شده است، سپس عوامل مؤثر در پیدایش بینامتنیت از منظر تطبیق در حوزه کودک و نوجوان طبقه‌بندی شده و در ادامه، مؤلفه‌های بینامتنیت، معرفی شده و الگوی اصلاح شده آن بر اساس ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان با توجه به یافته‌های مؤلف مقاله، ارائه شده است. به علاوه نویسنده مقاله در نظر داشته تا با توجه به مؤلفه‌های معرفی شده در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان، روش‌شناسی‌ای از واکاوی و تحلیل سازه‌های بینامتنیت با تکیه بر «نویسنده دوم»، «اثر جدید» و «خواننده دوم» در اختیار قرار دهد. حاصل آن که کیفیت پیدایش، مؤلفه‌ها و واکاوی بینامتنیت جزئیاتی دارد که مستقیماً در نقد ادبیات تطبیقی کودکان و نوجوانان دخیل است. **کلیدواژه‌ها:** کودک و نوجوان، ادبیات تطبیقی، بینامتنیت، مؤلفه‌ها، عوامل، روش‌شناسی.

۱- مقدمه

پیدایش «جمهوری جهانی کودکی»^۲ تصویر مدینه فاضله‌ای بود که از مرزهای جغرافیایی گذر می‌کرد تا کودکان و نوجوانان را در عین داشتن فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون به عنوان مفهومی واحد

jalali_1388@yahoo.com

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی

۲- Universal republic of childhood

به شمار آورد. این نگاه در اواخر قرن بیستم میلادی تحولی جدید در موضوعات مربوط به ادبیات کودک و نوجوان ایجاد کرد.

شبهات‌های فرهنگی میان ملل که غالباً برخاسته از رشد اقتصاد جهانی، پیدایش ارتباطات گسترده، سرعت انتقال اطلاعات و مهاجرت می‌شد، سبب شد تا ادبیات به عنوان الگویی فراملی در نظر گرفته شود (اسالیوان، ۲۰۰۵: ۴). در ابتدا گمان می‌رفت ادبیات تطبیقی مطرح در میان ملل صرفاً بازیابی مشترکات انواع آثار در بیان ویژگی‌های منحصرأدبی است. این دیدگاه سنتی تا اواخر دهه هشتاد میلادی در غرب وجود داشت (وسر، ۱۹۸۹: مقدمه)، اما تحقیق پژوهشگران نشان داد که موضوعات دیگری نیز در تحلیل ادبیات تطبیقی دخیل است، حتی کسانی که حوزه مطالعاتی‌شان صرفاً ادبیات نبود به این کار همت گماشتند. نخستین کسانی که ادبیات تطبیقی را به مرحله عمل - در خارج از حوزه ادبیات - درآوردند، محققان فرهنگ عامه و قوم‌نگاران بودند (ولک، ۱۳۷۰: ۱۵۰). همین امر سبب شد تا تعریف جدیدتری نسبت به ادبیات تطبیقی ارائه شود. ندا در کتاب *ادبیات تطبیقی نوشته است: «ادبیات تطبیقی مقایسه و بررسی روابط فرهنگی و ادبی میان ملت‌ها و تبیین بازتاب و انعکاس گزاره‌های فرهنگی در ادبیات ملت‌های دیگر است (ندا، ۱۳۷۸: ۱۶).*

در سال ۱۹۹۳ پژوهشگران انجمن ادبیات تطبیقی آمریکا نیز گزارشی منتشر کردند که بر اساس آن تعریف جدید و جامعی از ادبیات تطبیقی ارائه می‌شد. در این پژوهش، ادبیات تطبیقی مقایسه‌ای میان ساختارهای متنوع فرهنگی، سنت‌های غربی و غیر غربی، دستاوردهای برخاسته از ارتباطات فرهنگی که به ادبیات راه پیدا کرده بود و رفتارهای جنسیتی مؤنث و مذکر، تفاوت‌های سبک‌های قومی و نژادی خاص، مقایسات معانی در دریافت‌های هرمنوتیکی و توزیع آن در متون بود (برنهایمر و دیگران، ۱۹۹۵: ۴۱). همین دیدگاه دریچه‌ای تازه به سوی ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان گشود و افرادی همچون گوته کلینبرگ^۱، مارگارت کینل^۲ و آن پلووسکی^۳ بر اساس میل و گرایش شخصی خود نخستین گام‌ها را در سطح بین‌المللی و گسترده‌سازی مطالعات ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان

1- G. Klinberg

2- M. Kinnell

3- A. Pellowski

برداشتند. پائول هازرد^۱ از پیشگامان طرح اولیه ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان است. او در کتاب خود به نام کتاب‌ها، کودکان و انسان‌ها^۲ (۱۹۳۲) شاخص‌های مطالعات تطبیقی ادبیات کودک و نوجوان را به طور کلی مطرح کرد. در نظر آوردن شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و تأثیر آن در پیشرفت ادبیات کودکان دایره‌ای گسترده در مقوله ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان گشود که علاوه بر متمایز بودن نسبت به ادبیات تطبیقی بزرگسال، مرزهای خاصی را نیز برای خود تعیین کرد و سبب شد تا روش‌ها و مصادیق ادبیات تطبیقی عمومی در متون ادبیات کودک تعمیم داده نشود و مسیر مجزای خود را طی کند (اسالیوان، ۲۰۰۵: ۱۱-۳۰).

مباحث متنوعی همچون رویکرد به تئوری‌های ادبیات کودک^۳، مطالعات ارتباطی و انتقالی^۴، زیبایی‌شناسی تطبیقی^۵، پژوهش‌های بینامتنی^۶، ترجمه و مطالعات میانجی^۷، مطالعات تصویری^۸ و پژوهش در ژانرهای تطبیقی^۹ (همان: ۳۷-۳۶) از مواردی است که در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان قابل طرح و بررسی است.

۲) پیشینه تحقیق

بینامتنیت در جهان کمتر از نیم قرن عمر دارد و نخستین بار در سال ۱۹۶۶ مطرح شده (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۱۱۹؛ مکاریک، ۱۳۸۵: ۷۲) و پس از آن به ادبیات تطبیقی کودک و نوجوانان نیز راه یافته است. در رابطه با پیشینه کلی بینامتنیت و طرح آن در ایران می‌توان به ترجمه کتاب بینامتنیت اثر گراهام آلن و مکتوبات بهمن نامور مطلق و همچنین آثار ابوالفضل حری اشاره کرد. در ارتباط این موضوع با ادبیات کودک و نوجوان هنوز هیچ تحقیق جامعی صورت نگرفته است. نگارنده قصد دارد در این پژوهش به معرفی عوامل پیدایش و سازه‌های کاربردی بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و

1- P. Hazard

2- Les livres, Les enfants et les hommes

3- Theory of children's literature

4- Contact and transfer studies

5- Comparative Poetics

6- Intertextuality studies

7- Intermediality studies

8- Image studies

9- Comparative genre

نوجوان پردازد. شیوه پژوهش حاضر بر اساس استناد به مبانی نظری صورت گرفته و این داده‌ها با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. مبانی اولیه بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان کاملاً شبیه به ادبیات بزرگسال نیست اما به آن نزدیک است. پیش از هر چیز به معرفی بینامتنیت بر اساس دیدگاه نظریه پردازان می‌پردازیم.

باختین^۱، کریستوا^۲، بارت^۳، بلوم^۴، ریفاتر^۵ و ژنت^۶ از نظریه پردازان بینامتنیت^۷ هستند (آلن، ۱۳۸۰: ۲). ژنت بینامتنیت را ظهور متنی در متن دیگر می‌داند (ژنت، ۱۹۹۷: ۱). او ضمن این مبحث، طرح ترامتنیت را مطرح ساخته و آن را به پنج مقوله بینامتنیت، پیرامتنیت^۸، ورامتنیت^۹، سرمتنیت^{۱۰} و زیرمتنیت^{۱۱} تقسیم کرده است (همان: ۱-۵). از منظری دیگر، معنای اصلی بینامتنیت درهم آمیختن^{۱۲} یا در هم بافتن^{۱۳} است (غیاثوند، ۱۳۹۲: ۹۸). نگاه‌های مختلف به این مقوله، تعاریفی متفاوت و نزدیک به هم ایجاد کرده است. نامور مطلق در تعریف خود آورده است که «هیچ متنی بدون پیش‌متن نیست و متن‌ها همواره بر پایه متن‌های گذشته بنا می‌شوند» (نامور مطلق، ۱۳۹۰: ۲۷). گروهی با نگاه اغراق‌آمیز آن را نوعی سرقت ادبی دانسته‌اند (به نقل از المغربی، ۲۰۱۰: ۶۳)، در عین حال عده‌ای صرفاً چگونگی ارتباط یک متن با متون دیگر را در این تعریف گنجانده‌اند (حیدری و دارابی، ۱۳۹۲: ۵۸).

ظهور بینامتنیت در وادی ادبیات کودک و نوجوان همچون نفوذ آن به ادبیات بزرگسال، کتمان‌ناپذیر است. در میان آثاری که برای کودک و نوجوان خلق شده است، متون مکتوب، مصور یا

-
- 1- M. Bakhtin
 - 2- J. Kristeva
 - 3-R. Barth
 - 4- M. Bloom
 - 5- M. Riffaterre
 - 6- G. Genette
 - 7- Entertextuality
 - 8- Paratexts
 - 9- Mmetatextuality
 - 10- Architext
 - 11- Hypertextualit
 - 12- Intermingling
 - 13- Interwearing

برگرفته از فرهنگ شفاهی دیده می‌شود که در آن رد پای «پیش‌آثار» یا «پیش‌اثر» چنان بر «اثر جدید» جا انداخته است که گاه علی‌رغم سعی نویسنده در تنظیم دوباره فکر جدید و اجرای آن در متن، نمی‌توان مرجع را نادیده گرفت.

بینامتنیت در تفکر ادبی، جایگاه مستقل پیدا کرده است تا جایی که یکی از منتقدین در این زمینه اصالت متن و باقی ماندن آن در جایگاه اولیه خود را صرفاً یک «پندار» به شمار آورده است (باری، ۲۰۰۲: ۲۳). مبحث بینامتنیت در ادبیات کودک و نوجوان به عنوان یک مبحث متج و ممکن، اندکی ساده‌تر از تئوری‌هایی است که در ارتباط با متون بزرگسال تعریف می‌شود. در واقع بینامتنیت در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، صرفاً وجود «پیش‌اثر» در «اثر جدید» است. بینامتن‌ها در بسیاری از متون کودک و نوجوان در سطح ملل با تکرار و به اشکال مختلف ظهور پیدا می‌کنند؛ برای مثال وجود پری و شیوه‌های کنش کاراکترها در داستان‌های پریان یکی از این تکرارهاست. بنابراین درجه ارجاع متون به «پیش‌اثر» در بینامتن‌های کودک و نوجوان، از آثار بزرگسالان بیشتر است. از سویی دیگر، اشاره آشکار به «پیش‌اثر» در بینامتن‌های ادبیات کودک و نوجوان بیشتر از دیگر متون است و این حفظ اصالت دستاورد تکرار آثار است. مؤید چنین نگاهی نظر ویلکی^۱ است که تفاوت میان بینامتنیت کودک و بزرگسال را در حفظ اصالت و ارتباطات نزدیک میان «پیش‌اثر» با بافتار «اثر جدید» و درجه ارجاع متون در عمل تکرار می‌داند (ویلکی، ۱۹۹۳: ۱۳۶). در واقع می‌توان نظر احمدی را که معتقد است بینامتنیت آگاهانه صورت می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲) در این باره تعمیم داد. بینامتنیت با تکیه بر ستون‌های محکمی چون اقتباس اعم از بازآفرینی، بازنویسی، وامگیری از عناوین و غیره، همچنین تقلیدهای سبکی شعر کودک و نوجوان از ارجاعات میان فرهنگی که به موضوعات ادبی بین‌المللی مرتبط می‌شود، بنایی مستحکم را در ساخت و بررسی‌های ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان به خود اختصاص داده و از مرزهای رسانه‌ای، فرهنگی و زبان‌شناسی نیز پا فراتر نهاده است.

۳) عوامل مؤثر در پیدایش بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودکان

شیوع بینامتنیت از فرهنگی به فرهنگ دیگر متأثر از عوامل متعددی است که می‌تواند جایگاه بین‌المللی ادبیات کودکان را در بافت خود به نمایش بگذارد. نیل^۱ درباره ظهور بینامتنیت در ادبیات بزرگسالان معتقد است که باورپذیری از واقعیت، موجب تأثر متون از یکدیگر می‌شود (نیل، ۱۹۸۷: ۲۵). باورپذیری از واقعیت را نمی‌توان در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان بر مبنای آنچه که در ادبیات بزرگسالان جاری می‌شود، تعمیم داد.

دامنه ادبیات تطبیقی فراتر از ادبیات ملی است و با حوزه‌های فکری و هنری ملل مرتبط است (الدریج، ۱۹۶۹: ۴). بر مبنای نمونه‌های یافت شده در ادبیات کودکان که در ادامه ذکر خواهد شد، مستندات وجود دارد که نفوذ «پیش‌اثر» در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و به دنبال آن طرح در ادبیات تطبیقی را به برخی عوامل وابسته می‌کند. این عوامل که به شرح زیر است، در کلیت، میان ادبیات بزرگسال و ادبیات کودکان مشترک است اما در جزئیات تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد:

- التفات جهانی
- شباهت‌های فرهنگی و اجتماعی
- نزدیک بودن مرزهای جغرافیایی
- زبان مشترک
- ترجمه

التفات جهانی: یکی از عوامل دخیل در پیدایش بینامتنیت در میان آثار کودک و نوجوان ملل، التفات جهانی دنیای کودک و نوجوان به «پیش‌اثر یا پیش‌آثار» مشهور جهانی است. با وجود عوامل میانجی مانند جوایز، رسانه‌ها، اسباب‌بازی‌ها، نرم‌افزارها و غیره که عمدتاً با اهداف تجاری ظاهر می‌شوند، سرعت انتقال این دسته از آثار کودک و نوجوان در قیاس با آثار بزرگسال بیشتر است. این آثار تحت لوای ادبیات جهانی^۲ معرفی می‌شوند و توجه طیف زیادی از مخاطبان را در دنیا به خود جلب

1- H. Neil

2- Weltliteratur

می‌کنند. آثار ادبی که در «آثار جدید» کودک و نوجوان نمایان می‌شوند، در واقع «پیش‌نیاز اصلی و مهمی در ورود به حیطه‌های مربوط به ادبیات تطبیقی» (محسنی‌نیا، ۱۳۹۳: ۵۴۵) به شمار می‌آیند. در این میان کیفیت و کمیت ارائه «پیش‌اثر» تغییر می‌یابد و به صورت بینامتنی ارائه می‌شود.

فرم‌های مختلفی که از داستان‌های رایینسون کروزوئه و سفرهای گالیور در غرب و حداقل انجام ۲۲۰ اقتباس از داستان کلاسیک پینوکیو در جهان به ۸۷ زبان زنده دنیا (اسالیوان، ۲۰۰۵: ۱۸۵-۲۰۰) صورت گرفته خود مؤید اهمیت این اصل به عنوان یکی از عوامل ظهور بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان است. در ایران *افسانه فاطمه خانم* به بازنویسی جمیله فراهانی (۱۳۸۹) یکی از داستان‌هایی است که با سیندرلای شارل پرو بینامتنیت دارد.

شباهت‌های فرهنگی و اجتماعی: شباهت‌های فرهنگی و اجتماعی میان ملل یکی از عوامل

ظهور «پیش‌اثر» در «اثر جدید» است که در حوزه ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان جای می‌گیرد. ادبیات تطبیقی «اساساً یک اقدام عقلانی است که با هدف مطالعه و بررسی هر چیزی انجام می‌شود که بتوان گفت آن مورد مطالعه، یک مطلب و یا موضوع ادبی است و می‌توانیم آن را با دیگر عناصر تشکیل‌دهنده یک فرهنگ مرتبط کنیم» (شورل، ۱۳۸۶: ۲۳). به عنوان نمونه وجود تمام و نیمه تمام مفاهیم برخی داستان‌های هزار و یک شب در افسانه‌های ایرانی و رد پای افسانه‌های آذری در افسانه‌های ارمنی برخاسته از این شباهت‌هاست.

هنگامی که «اثر جدید» بیانگر فرهنگی مشترک با «پیش‌اثر» باشد، روابط درون فرهنگی معنا می‌یابد و بینامتنیت از نوع میان فرهنگی است (نقل از گودرزی لمراسکی، ۱۳۹۱: ۱۴۰). با این نگاه، «اثر جدید» و دستاوردهای فرهنگی آن را می‌توان در ادبیات تطبیقی سنجدید. نقش بینامتنیت و ورود آن به حوزه ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان، صرفاً محدود به روشنگری ارتباط متون نمی‌شود؛ بلکه در این میان، «تعامل کمی و کیفی» (المفتاح، ۱۹۸۵: ۱۲۲) متون نمایان می‌شود. اصلاح و مناسب‌سازی متناسب با فرهنگ نیز مد نظر است. حدود این تعامل در ادبیات کودک و بزرگسال بسیار ظریف و باریک است. کتاب *حکایات قرآنیه معاصره* تألیف عبدالتواب یوسف نویسنده مصری در قیاس با مجموعه *قصه‌های قرآن* به روایت مصطفی رحماندوست (۱۳۹۳) در ایران از این شمار است.

مرزهای جغرافیایی: هم‌مرز بودن کشورها گاه سبب می‌شود که به طور ناخودآگاه سرنوشت‌های مشابه ادبی برای ممالک رقم بخورد. نفوذ پدیده‌های ادبی از کشوری به کشوری دیگر با در نظر داشتن مرزهای جغرافیایی، دور از ذهن نیست. می‌توان پیوند «سرنوشت ادبیات فارسی، عربی و ترکی را نمونه‌های خوبی برای سرنوشت‌های کم و بیش مشابه در قدیم» (محسنی‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۹۰) در نظر آورد. وجود نکات مشترک میان متون، شرایط بررسی بینامتنیت را در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان فراهم می‌کند. این اتفاق در سطح اروپا بر ادبیات کودک و نوجوان تأثیر بیشتری داشته است که پیامد آن وجود شواهد بی‌شماری از بینامتنیت در کشورهای اروپایی است؛ برای نمونه در فرانسه آرنو برکن^۱ مجموعه آثار دوست کودکان^۲ را به وجود آورد که در آن شخصیت کودکان در حلقه خانواده گنجانده شده بودند. از این اثر بلافاصله در ادبیات کودک ایتالیا به دلیل هم‌مرزی اقتباس شد. جوزپه تاورنا^۳ یکی از نویسندگان ایتالیایی است که به صراحت به وجود بینامتنیت اثر برکن در کتابش اشاره کرده است. در طول نیم قرن درون‌مایه این اثر در ایتالیا متوقف نشد و رفته‌رفته به سراسر اروپا راه پیدا کرد (پلوتز، ۱۹۹۵: ۲۱-۲۳). شکستن مرزهای ادبیات کودک و نوجوان و نفوذ متنی از مرزی به مرز دیگر در مرحله نخست به پیشرفت «مفهوم کودکی» در هر کشور بستگی دارد.

زبان مشترک: برخی از کشورها دارای زبانی مشترک هستند. کشورهای فارسی‌زبان، انگلیسی‌زبان و عربی‌زبان در این شمار قرار دارند. طبیعی است که از فرهنگ هم‌زبان، متنی وارد زبان مشابه دیگر شود حتی اگر فاصله جغرافیایی بین آن‌ها وجود داشته باشند. برای نمونه کشور عراق و الجزایر در نقشه جغرافیایی بسیار از هم دور هستند، اما زبان عامل اشتراک این دو است و بر همین اساس، «تحقیق در باب روابط و مناسبات ادبیات ملل جهان و نظارت بر تمام مبادلات و معاملات فکری و ادبی از سر حد قلمرو زبان قومی فراتر می‌رود» (الهلالی، ۱۳۷۳: ۳۱). در حال حاضر سایت‌های بی‌شماری به زبان عربی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان وجود دارد که در آن از نویسندگان کشورهای مختلف عرب‌زبان، آثاری قرار داده شده است. یکی از مشهورترین این سایت‌ها

1- Arnaud Berquin

2- *Ami des enfants*

3- Giuseppe Taverna

«Arabicivilization» است که بر اساس مبانی فکری طرح شده با زبان مشترک، می‌تواند عامل مهمی در پیدایش مفاهیم و ساختار متن، میان ملی باشد که به ادبیات کودک و نوجوان التفات دارند.

ترجمه: یکی از عوامل بسیار مهم در ظهور بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان ترجمه است. انجام عمل ترجمه می‌تواند زیرساخت‌های ذهنی مترجم را تحت تأثیر خود قرار دهد و همین امر سبب شود تا نویسنده هنگامی که قصد دارد خود به عنوان مؤلف اقدام به نوشتن کتاب کند، زیرساخت‌های ذهنی او از «پیش‌اثر» در ساختارهای «اثر جدید» نمایان شود. برای مثال حدود دو سال پس از انقلاب اسلامی ترجمه داستان‌ها و رمان‌های علمی-تخیلی در ایران برای گروه کودک و نوجوان شکل تازه‌ای به خود گرفت و از اواسط دهه هفتاد گروه اندکی از نویسندگان که خود پیشتر به ترجمه می‌پرداختند، به نوشتن داستان‌های علمی-تخیلی برای نوجوانان رو کردند. کتاب جهش *خاطرات روز بعد* نوشته محمد قصاب که توسط نشر البرز چاپ شد، از این شمار است. در این کتاب علاوه بر پرداختن به ادبیات علمی-تخیلی و رعایت اصول ادبی آن به فرهنگ شرقی-اسلامی نیز توجه شده است و در عین حال بینامتنیت در آن موج می‌زند.

در پیوند با التفات جهانی و شباهت‌های فرهنگی و اجتماعی اضافه می‌شود که دستاورد شهرت «پیش‌اثر» در اجتماعی که «اثر جدید» در آن پدید می‌آید، تحلیلی نواز تمرکززدایی مرزهای جغرافیایی و ایجاد روابط فرهنگی در اختیار می‌گذارد و به علاوه، انعکاس روابط اجتماعی میان ملل نیز روشن می‌شود. دستاورد دیگر، حضور این عوامل در حوزه زبانی است. اگر متن برخاسته از روابط بینامتنیت را یک کنش زبانی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان به شمار آوریم، هرگاه خواننده کودک و نوجوان در «اثر جدید» بتواند پی به وجود «پیش‌اثر» ببرد، در پی این کشف تا حدی می‌تواند موقعیت ارتباط اجتماعی خود با جامعه‌ای دیگر را که خارج از مرزهای ملی اوست، تخمین بزند و همین امر نشان-دهنده لزوم بررسی بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان است.

۴) سازه‌های بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودکان

بررسی سازه‌های بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان، می‌تواند حامل کشف روابط ملی و بین‌المللی باشد.

سازه‌های بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان دو رکن مشترک «متن» و «خواننده» است که میان «پیدایش» و «بازپیدایش» بر اساس زیرساخت تاریخی، فرهنگ و اجتماعی صورت می‌پذیرد. درک تکوین فرایند بینامتنیت به دریافت سازه‌های بنیادین آن بستگی دارد. در طرح این سازه این گونه عمل شده است: نویسنده در تاریخ، فرهنگ و اجتماعی مشخص می‌نویسد، متن با همین شرایط ظهور می‌یابد، خواننده متن را می‌خواند و متن جدید در تاریخ، فرهنگی و اجتماعی جدید، با تکیه بر «پیش‌اثر» دوباره ظاهر می‌شود، خواننده متن را می‌خواند و مفهوم جدید دریافت می‌شود. حرکت مذکور به شکل زیر ترسیم می‌شود:

نویسنده ← متن ← خواننده ← متن ← خواننده ← دریافت مفهوم (ویلکی، ۱۹۹۶: ۱۳۲)

آنچه در فرایند ارائه مجدد قرار می‌گیرد، متن است که به متن قبلی نزدیک است. آسیترا^۱ در توجیه شباهت متون در بینامتنیت معتقد است که علت این شباهت وجود عناصر تکرارشونده برابر و جهانی در عرصه زندگی بشری است (آسیترا، ۱۹۸۴: ۶۷). در ابتدا از این تئوری می‌توان نتیجه گرفت که در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان، وجود بینامتنیت وابسته به وجود «پیش‌اثر» نیست و عناصر تکرارشونده زندگی بشری می‌تواند چنین دستاوردی داشته باشد؛ اما واقعیت نشان می‌دهد که بینامتنیت‌های موجود در ادبیات کودک و نوجوان تنها محدود به موتیف‌های همسان و جهانی نمی‌شود، بلکه می‌توان نوعی الگوبرداری مستقیم و غیرمستقیم را در میان آثار مشاهده کرد. این الگوبرداری‌ها گاه با نفوذ ترجمه یا داد و ستدهای فرهنگی همراه شده و در سطحی فراملی و بین‌المللی ظاهر گشته است. برای نمونه کریستف‌هن^۲ یکی از نویسندگان معروف آلمانی در سال

1- A. Assiter

2- K. Hein

۱۹۸۴ رمان «اسب وحشی در زیر اجاق گاز»^۱ را به شیوه فانتزی نوشت. ساختار داستان با توجه به حضور حیوانات سخنگو و شخصیت‌های انسانی نشان می‌داد که این اثر نوعی الگوبرداری از کتاب وینی د پو^۲ اثر میلن^۳ است. همین امر سبب شد تا محققان درباره چگونگی آشنایی هن با اثر میلن تحقیق کنند. تحقیقات نشان می‌داد که اولین ترجمه از کتاب وینی د پو در سال ۱۹۲۸ وارد حوزه زبان آلمانی شده بود اما به دلیل عدم شناخت مخاطبان (ریچتر، ۱۹۹۲: ۱۳۵)، این کتاب چندان مورد استقبال واقع نشد. محققان ادعا کردند که هن با این ترجمه پیش‌تر آشنا شده بود؛ این الگوبرداری چنان محسوس و ملموس بود که ناشر انگلیسی وینی د پو، هن را مورد بازخواست قرار داد هرچند او الگوبرداری خود را کتمان کرد (اسالیون، ۲۰۰۵: ۲۹). در این الگوبرداری، «پیش‌اثر» به انگلستان و «اثر جدید» به آلمان تعلق داشت؛ این بینامتنیت در حوزه الگوبرداری بین‌المللی صورت گرفته است مشابه این امر در کشور ایران کتاب بازگشت هرداد به قلم فریبا کلهر (۱۳۹۰) به شکل پایاپای الگویی برابر با کتاب ماجراهای پری دریایی؛ قصری در مه^۴ اثر لیز کسلر^۵ (۲۰۰۷) انگلیسی دارد. تقدم زمانی کتاب کسلر روشن‌کننده موضوع است. فانتزی بازگشت هرداد حتی در تعداد و تعدد شخصیت‌ها و پردازش آن ثابت می‌کند که وجود «پیش‌اثر» شرایط اولیه را برای پیدایش بینامتنیت فراهم کرده است. با این وجود نباید نویسنده دوم را (که در الگوی نخست نادیده گرفته شده بود) کنار گذاشت. حضور او آن قدر اهمیت می‌یابد که نگاه ناشر جدید و به دنبال آن مخاطب جدید را نیز به سمت خود می‌کشاند. بنابراین الگوی ویلکی را می‌توان به شکل زیر در بینامتنیت ادبیات کودک و نوجوان اصلاح کرد:

نویسنده اول ← «پیش‌اثر» ← خواننده اول ← نویسنده دوم ← «اثر جدید» ← خواننده دوم
← دریافت مفهوم جدید

1- Das Wildpferd unterm Kachelofen: eines schönes dickes Buch von Jakob Borg und seinen Freunden

2- Winnie the pooh

3- A. A. Milne

4- Emily Windsnap and the Castle in the Mist

5- Liz Kessler

دریافت ظرایف یک اثر ادبی زمانی میسر می‌شود که منتقد با تکیه بر مطالعه گسترده و عمیق به سراغ اثر رود. بحث پیرامون بینامتنیت زمانی تحقق می‌یابد که محقق از تحلیل‌های کلی و اظهار نظرهای بسته گریخته فاصله بگیرد و تحلیل‌ها به صورت نظام‌مند در قالب و چارچوب‌های علمی که توانش کاربردی دارند، ارائه شود. با توجه به سازه‌های موجود در بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان، در ادامه مطلب، الگوهای واکاوی و تحلیل در این باره پیشنهاد می‌شود.

۵- الگوهای واکاوی و تحلیل بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان

الگوهایی که در این بخش تعریف شده، رد یا تصحیح رویکردهای ساختارگرایی ژنت و ریفاتر نیست؛ این الگوها قابل تلفیق با تئوری‌های صاحب‌نظران در این مقوله است و با توجه به تئوری ویلکی تقریباً امکان‌بازایی در بخش‌هایی از ادبیات بزرگسال را دارد.

شاویت^۱ معتقد است که انواع ادبیات کودکان در جهان دارای ویژگی‌ها و الگوهای ساختاری فراگیر و جهانی است (شاویت، ۱۹۸۶: مقدمه). با این نگاه می‌توان مبحث بینامتنیت و ظهور آن در ادبیات کودک و نوجوان را در کفه تطبیق و تطابق قرار داد. وجود بینامتنیت در فرهنگ‌های ملل مختلف خود نشان‌دهنده این است که کشورها در انزوا رشد نمی‌کنند بلکه آثار ادبی به طور خواسته یا ناخواسته بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. واکاوی بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان بر مبنای اصلاح الگوی ویلکی توسط نگارنده مقاله در مؤلفه‌های زیر اجرا می‌شود:

- بینامتنیت و متن؛

- بینامتنیت و نویسنده دوم؛

- بینامتنیت و خواننده دوم.

۱-۵: بینامتنیت و متن

متن ویژه کودک و نوجوان به عنوان کنشی خلاقانه و سرچشمه‌ای غنی از بروز مهارت‌های یک نویسنده به شمار می‌آید. بارت متن را به عنوان یک حوزه روش‌شناسانه جاری در زبان معرفی کرده است (بارت، ۱۹۸۱: ۴۰). قسمتی از این که متن به کودک چه می‌بخشد در حوزه دریافت معانی و

مضامین بینامتنی می‌گنجد. به علاوه ممکن است متن در ادبیات کودک و نوجوان، حامل نشانه‌های بیناملی باشد و در واقع بینامتنیت گاه «دستگاهی از نشانه‌های مشترک» (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۹) است تا بر اساس آن مرزهای جغرافیایی برای کودک و نوجوان کمرنگ شود.

ایبرمز معتقد است که بینامتنیت در سطح بازآوری، تکرار و تغییر ویژگی‌های فرم و محتوا در متن صورت می‌پذیرد (ایبرمز، ۱۳۸۷: ۴۴۷). با این نگاه «پیش‌اثر» و «اثر جدید» در تکامل به سوی بینامتنیت به دو شکل ارائه مستقیم و روش هیپوگرام ارائه می‌شود. هیپوگرام اصطلاحاً به نشانه‌های متنی در زیرمتن‌ها و ارجاعات فرهنگ همگانی که به صورت نهادینه در فرهنگ جمعی پدیدار می‌شوند، گفته می‌شود.

چیزی که مستقیماً در حوزه ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان سبب وحدت دو یا چند متن می‌شود، وجود اجزا و نشانه‌های تکرارشونده در متن است. تفاوت آن با متن خلاقانه در این است که می‌توان در سطح بیناملی و بین‌المللی تکرارهای متنی را در نشانه‌هایی یافت که از «پیش‌اثر» (جلالی، ۱۳۹۳: ۱۲۰) وارد «اثر جدید» می‌شود. این مقوله به متون متشور محدود نیست و در شعر و نظم نیز جاری می‌شود (حسن‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۸).

ظهور بینامتنیت صرفاً در نشانه‌ها خلاصه نمی‌شود. بینامتنیت‌ها در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان گاه با درون‌مایه‌های برابر ارائه می‌شوند. هالیدی معتقد است که متن در میان بافت کلام قرار می‌گیرد و وظیفه آن انتقال معناست (هالیدی، ۱۹۷۸: ۱۱۰). در چنین مواردی هیپوگرام‌های ادبی، اجتماعی و فرهنگی به صورت بینامتنیت ظاهر می‌شود. این شیوه به عکس گونه کاربردی پیشین است که در قالب «واژه‌ها و ساختارهای خاص» بروز پیدا می‌کرد (همان: ۸۶). کتاب *مادر بزرگ* در سرزمین عجایب (۱۳۹۲) به قلم محمد رفیع ضیایی در تقابل با *آلیس در سرزمین عجایب* و مجموعه داستان‌های *نیکولا کوچولو*^۲ (۱۹۵۹) اثر رنه گوسینی^۳ در تقابل با *قصه‌های مجید* به قلم هوشنگ مرادی کرمانی از این نمونه است.

1- Hypogram

2- *Le petit Nicolas*

3- R. Gosciny

بینامتن‌های هیپوگرامی با توجه به این که غالباً خاستگاه اجتماعی دارند و خروجی یک فرهنگ گروهی هستند، در ادبیات تطبیقی کودکان نمودار می‌شوند و در تلفیق با الگوهای تکراری در «نشانه‌شناسی اجتماعی» (فالر و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۱) و فرهنگی نیز جایی برای خود می‌یابند. در مطالعات بینامتنی ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان لازم است ارجاع‌های بینامتنی دقیقاً مشخص شود. در این میان بازیابی هیپوگرام‌های مشترک ضروری است؛ زیرا در بازیابی ارجاع به آثار پیشین است که مشخص می‌شود نویسندگان دوم به جریان‌های ادبی آگاه بوده‌اند و احتمالاً اثر خود را بخشی از آن سنت پیشین می‌دانسته‌اند (اسالیوان، ۲۰۰۵: ۲۹).

از آنجا که برخی متون، موضوعاتی مشترک دارند، همین امر موجب پیوند دوره‌های مشابه تاریخی و ایجاد مکالمه میان متون می‌شود (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۶۷)؛ به همین دلیل هیپوگرام‌های موجود در یک اجتماع فرهنگی قابلیت انتقال به فرهنگ جمعی دیگر را دارند؛ نمونه‌ای از هیپوگرام مشترک داستان‌های «سیندرلا»، «زیبای خفته» و «خاله سوسکه» است؛ بنابراین نفوذ آن در «اثر جدید» از مسیر «پیش‌اثر» قابل طرح و بررسی است. در این میان باید در نظر داشت که جایگاه فرهنگی متن‌های گوناگون در ادبیات کودک و نوجوان با هم متفاوت است. در تعیین دقیق سازه‌های بینامتنی در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان بر مبنای دیدگاه منتقدان، طرح سؤال‌های زیر می‌تواند کمک‌رسان باشد:

- «اثر جدید» وارد شده در فرهنگ ادبیات کودکان برگرفته از چه «پیش‌اثر»ی است؟
 - خاستگاه نشانه‌های تکراری و مشترک در «اثر جدید» کودک و نوجوان کجاست؟
 - از نظر ویژگی‌های شکلی و محتوایی چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان «پیش‌اثر» و «اثر جدید» است؟

- شباهت‌های هیپوگرامی میان «اثر جدید» در ادبیات کودکان و «پیش‌اثر» در چیست؟
 - «پیش‌اثر» تا چه میزان میان کودک و نوجوان شهرت دارد؟
 - سیر تطور «پیش‌اثر» در انتقال به صورت «اثر جدید» بر اساس القای مفاهیم اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به کودک و نوجوان چگونه است؟
 - دستاورد «اثر جدید» در عبور از مرزهای جغرافیایی و زبانی برای کودک و نوجوان چیست؟

– آیا مرز «اثر جدید» و «پیش اثر» قابل تشخیص است؟ چرا؟

در بینامتنیت، متن نقش محرک را اجرا می‌کند. طرح تعیین سازه‌ها در قالب سؤال‌های مطرح‌شده، علاوه بر تأکید بر «متن»، مؤید نقد مبتنی بر واکنش خواننده^۱ در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان است.

۵-۲: بینامتنیت و نویسنده دوم

نویسنده دوم در این بخش حکم انتقال‌دهنده را دارد اما این پرسش مطرح است که در بحث بینامتنیت، نویسنده دوم چه هدفی را نشانه می‌گیرد؟

تحقق متن در ساختار مد نظر مؤلف (آلن، ۱۳۸۰: ۸۹) از شروط بینامتنیت است. در بینامتنیت نمی‌توان نویسنده دوم را نادیده گرفت زیرا «ارتباط مؤلفان با خوانندگان همان لحظه برقراری ارتباط واژه‌ها یا متن‌ها با موجودیت متون گذشته در خویش است» (همان: ۵۸). به همین دلیل است که کریستوا برای کلمات موجود در متن و ارتباط با نویسنده و مخاطب به دو ساحت افقی و عمودی معتقد است؛ واژه موجود در متن، با دیدگاه افقی متعلق به نویسنده و مخاطب است و با دیدگاه عمودی به بدنه ادبی گذشته یا معاصر وصل می‌شود (کریستوا، ۱۹۸۰: ۶۵-۶۶). بنا بر این اعتبار، بین متن اول و نویسنده دوم یک نقطه تلاقی وجود دارد. همان نقطه‌ای که نویسنده دوم از آن در تلاقی دو یا چند ادبیات بهره می‌گیرد.

ژنت با تکیه بر متن، بینامتنیت را در سه گروه آشکارا، کمتر آشکارا و ضمنی قرار داده است (محسنی‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۲۰). او در این میان مقصود نویسنده دوم را فراموش کرده است. بخشی از آنچه در بینامتنیت در ادبیات کودک و نوجوان رخ می‌دهد در واقع خواست نویسنده دوم است. در ادبیات کودک و نوجوان، نویسنده دوم یا مؤلف دوم مفاهیم متعددی را از «پیش اثر» یا «پیش آثار» وام می‌گیرد. این برداشت‌ها می‌تواند از آثار و فرهنگ دیگر ملل باشد و با این شیوه، راه برای طرح ادبیات تطبیقی در بینامتنیت‌ها گشوده شود. غالباً نویسنده دوم برای کودک و نوجوان متنی را در قالب

بینامتنیت ارائه می‌کند که یا در گذشته بوده یا همزمان با اوست؛ بنابراین به شکل هدفمند به سراغ بدنه ادبی می‌رود. این هدفمندی نویسنده دوم به دو شکل قابل بررسی است:

- با هدف اعلان مرجع

- با هدف اختفای مرجع

۵-۲-۱: با هدف اعلان مرجع

هر مفهومی که نویسنده دوم در آن برای ایجاد ارتباط با مخاطب یا خواننده استفاده می‌کند برای ارائه نیازمند عبور از گذرگاه توانایی زبانی و فکری اوست. این مفهوم می‌تواند متعلق به «پیش‌اثر» باشد اما توسط نویسنده دوم و با زبان او بیان شود. گاسپارو^۱ این نکته را به بینامتنیت ارتباط داده و آورده است که هر مفهوم ارتباطی از گوینده بر اساس یادآوری‌های گذشته شکل می‌گیرد و تولید دوباره آن به مهارت زبانی گوینده وابسته است (گاسپارو، ۲۰۱۰: ۱۶). بنابراین نویسنده دوم می‌تواند «پیش‌اثری» را در نظر آورد و با معرفی آن یا برجسته‌سازی بخش یا بخش‌هایی از آن، یا استفاده از زبانی عیناً برگرفته از «پیش‌اثر» یا «تغییر زبان»، آن را به شکل عامدانه در «اثر جدید» بیاورد. در این هنگام او سعی دارد از گذر متن به مخاطب اطلاع دهد که در بینامتنیت، ارجاع به «پیش‌اثر» را در نظر گرفته است. در این نوع از بینامتنیت پیوند «اثر جدید» با «پیش‌اثر» توسط نویسنده دوم به طور مستقیم اعلام می‌شود؛ نمونه‌ای از این کاربرد در کتاب *شجار الاشجار* عبدالتواب یوسف (۲۰۰۵) نویسنده مصری دیده می‌شود که نویسنده در داستان «الوتد الخائن» به ماجرای هیزم جمع کردن پیامبر و سخن حضرت رسول اکرم اشاره می‌کند. در دانش بلاغت ادبی گروهی بینامتنیت تعددی و آشکار را با تضمین که همان برگرفتن مطلب توسط «هنرمند متأخر» از «هنرمند پیشین» است برابر دانسته‌اند (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۲).

بینامتنیت با هدف اعلان مرجع در حوزه ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان می‌تواند با تغییر یا بدون تغییر در شکل یا محتوا باشد. حال اگر نویسنده دوم به شکل مستقیم از پیش‌اثر استفاده کند و عیناً جملات و عبارات «پیش‌اثر» را در «اثر جدید» بیاورد، به نوعی اعلان مرجع کرده است. پینوکیو به قلم

1- B. Gasparov

فرانسوا ویرگان^۱ (۱۹۹۲) که به اقتباس از پینوکیوری کارلو کلودی نوشته شده از این نمونه است. جمعه بینامتنیت مستقیم را «سرقت ادبی، اقتباس و تضمین» نام نهاده است (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۵۸). این موضوع را باید با بحث تکنولوژی و ایجاد ارتباطات نیز مربوط دانست. در دنیای حاضر که با لمس یک دکمه و وجود یک برنامه کامپیوتری می‌توان به راحتی اقتباس‌های مستقیم از متون را بازیابی کرد، نمی‌توان نام چنین عملی را از جانب نویسنده سرقت ادبی به شمار آورد.

در ادبیات کودک و نوجوان به کارگیری این نوع از بینامتنیت به هدف نویسنده دوم برمی‌گردد؛ برای نمونه ظهور احادیث دینی، جمله‌های ماندگار از دیگر ملل و به کارگرفتن آیات دینی به طور مستقیم در متون داستانی کودک و نوجوان در سطح بین‌المللی از این شمار است. گروهی نوعی از بینامتنیت را که تغییر شکل در جملات یا عبارات ندارد بینامتنیت لفظی دانسته‌اند (مختاری و ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۵۸). در ادبیات کودک و نوجوان نمونه‌هایی نیز با استناد به جمله‌های تاریخی در این رابطه وجود دارد.

گاه ممکن است بینامتنیت با هدف اعلان مرجع به صورت غیرمستقیم انجام شود. جمعه این نوع کاربرد را بینامتنیت غیرمستقیم دانسته است که در آن مجاز، تلمیح، کنایه یا مواردی از این قبیل می‌گنجد (جمعه، ۲۰۰۳: ۱۵۸). در این نوع، نویسنده دوم قصد اعلان استفاده از مرجع را دارد یا می‌خواهد ذهن خواننده را به سوی مرجع یا مراجع اصلی رهنمون سازد. در بسیاری از متون کودک و نوجوان، کاربرد این نوع از بینامتنیت دیده می‌شود و به دنبال ظهور در ادبیات دیگر اقوام در حوزه ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد. ماجرای *کلوی قافله‌زن* با روایتی نو از زبان فارسی در کتاب *سرو ته* به قلم محمدرضا شمس و با روایتی تاجیکی در کتاب *کلوی قلمون* به قلم توسوی رزوانتسو^۲ (۱۳۴۷) به چشم می‌خورد. گاه در اقتباس‌ها همچون بازنگری، بازنویسی و غیره که وارد حوزه بینامتنیت‌های بین‌المللی می‌شود، نویسندگان دوم در «اثر جدید» خود به «پیش‌اثر» اشاره می‌کنند. تکیه در این نوع از بینامتنیت بر محتواست و «پیش‌اثر» با تغییر ارائه می‌شود. نویسنده دوم به طور آگاهانه از «پیش‌اثر»

1- François Weyergans

2- T. Ryazantsev

استفاده می‌کند. مختاری و ابراهیمی این نوع بینامتنیت را بینامتنیتی مضمونی خوانده‌اند که در آن، مضمون و درونمایه متن حاضر با متن غایب یکسان است (مختاری و ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۶۵). با نگاهی گسترده‌تر به بینامتنیت مضمونی یا مفهومی می‌توان گفت در این نوع از بینامتنیت، رد پای مضمون و درونمایه «پیش‌اثر» دیده می‌شود؛ به نحوی که مخاطب یا خواننده دوم با پیش مطالعه یا پس مطالعه می‌تواند به بینامتنیت در «اثر جدید» پی ببرد. برای نمونه زوفی در سرزمین عجایب به قلم منیژه عارفی (۱۳۹۱) و بتینا در سرزمین عجایب به قلم رزماری فرانکه^۱ (۱۳۸۰) ماجرای علمی تخیلی دارند که ذهن مخاطب را به سوی آلیس در سرزمین عجایب لویس کارل هدایت می‌کند. در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان کاربرد این نوع تکنیک بسیار است.

۲-۲-۵: با هدف اختفای مرجع

نویسنده دوم می‌تواند اهداف متفاوتی از اختفای بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان در نظر داشته باشد. صباغی این شیوه را گاه غیرعامدانه پنداشته و نوشته است: «در این نوع بینامتنیت، پیوند میان متن حاضر و متن پیشین به تمامی آشکار نیست و هنرمند نیز قصد پنهان‌کاری عمومی را ندارد، بلکه به تناسب محتوا، موضوع و تداعی و نبوغ هنری خود، ناخودآگاه به پشتوانه فرهنگی خویش رجوع می‌کند و بخشی از آن را بازآفرینی می‌کند» (صباغی، ۱۳۹۱: ۶۷). به نظر می‌رسد که بینامتنیت در این تعریف یعنی بینامتنیت بدون هدف پنهان ساختن «پیش‌اثر» اما اجرای غیرعامدانه که توسط نویسنده دوم صورت می‌پذیرد. در صورت هدفمند بودن بازهم در سطح روابط بین ملی قابل طرح است. این پنهان‌سازی ممکن است صرفاً برای برجسته‌سازی کسی باشد که خود، نویسنده «اثر جدید» است، مانند بازگشت هرداد (۱۳۹۰) در تطابق با قصری در مه (۲۰۰۷) که پیشتر به آن اشاره شد و گاه ممکن است مقصود از پنهان‌سازی، خاص و علم بودن متن، نام یا شهرت «پیش‌اثر» باشد. کنترل خاص و سانسورهای منطبق با ضوابط حاکم بر هر جامعه، یکی دیگر از علل اختفای مرجع در ادبیات تطبیقی کودکان است. از آنجا که در ادبیات کودکان «سانسور در سه حوزه اخلاق، اعتقادات و امنیت و سیاست قابل صورت‌بندی است»

(سیدآبادی، ۱۳۸۰: ۱۶). تعاملات بین‌المللی نیز از این حوزه مستثنی نشده است. بر اساس تبصره- ای که بر ماده ۵ مصوبه نظارت بر انتشار کتاب، در اردیبهشت ماه ۱۳۶۷ شورای عالی فرهنگی وارد شد چنین نوشته شده است: «شکل و محتوای کتب کودکان و نوجوانان و انطباق آن‌ها با فرهنگ اسلامی و ایرانی و اصول تربیتی خواهد بود و این نظارت باید قبل از چاپ و نشر کتاب انجام گیرد» (همان: ۱۵). همین امر خود می‌تواند زمینه ورود و طرح بینامتنیت با هدف اختفای عمدی در متون کودک و نوجوان را فراهم کند و در پی آن قابل طرح و بررسی در ادبیات تطبیقی این گروه باشد. توجه به ادبیات چندفرهنگی در عرصه کتاب‌های کودک و نوجوان و مناسب‌سازی مباحث و موضوعات برای ارائه به این گروه در قالب بینامتنیت، توانش اختفای هدفمند نویسنده دوم را در حوزه ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان بالا می‌برد.

وجود رمزگان‌های ادبی نیز از جمله مواردی است که می‌تواند سبب اثبات اختفای مرجع در بینامتنیت‌های ادبی کودک و نوجوان در سطح تطبیقی شود. این رمزگان‌ها در فرهنگ‌های مختلف تعاریف متفاوتی دارند و نفوذ آن از فرهنگی به فرهنگ دیگر غیر ممکن نیست. گره‌گشایی از رمزگان‌های موجود در بینامتنیت می‌تواند به کمک «دانش هرمنوتیک» (کالر، ۱۳۷۹: ۱۱۷) صورت بگیرد. در این رمزگشایی‌ها به سختی «پیش‌اثر» نمایان و بهره‌برداری ادبی یا فرهنگی از آن و بازتاب آن در «اثر جدید» پیدا می‌شود؛ اما بی‌تردید استفاده از رمزگان‌های مشترک میان ملل در ادبیات کودک و نوجوان می‌تواند گویای وجود ارتباط بینامتنی در سطح تطبیقی باشد. اهداف محتوایی که نویسندگان دوم ادبیات کودک و نوجوان در بینامتنیت به کار می‌گیرند، متنوع و گوناگون است و قابلیت قرارگرفتن در حوزه تطبیق را دارد. در این شیوه نویسندگان حوزه‌های ادبیات کودکان می‌توانند به نوعی تاریخ و فرهنگ ملل را به نمایش بگذارند (کوگان، ۲۰۰۰: ۳۰) و بینامتنیت‌هایی که نویسنده دوم ارائه می‌دهد گاه برگرفته و وابسته به فرهنگ‌های مشترک است (کریستوا، ۱۹۷۳: ۱۲۸). «داستان‌های روسی و افسانه‌ها» (۱۹۶۷) اثر لئو نیکلایویچ تولستوی^۲ از

1- Russian Stories and Legends

2- L. N. Tolstoi

این شمار است. این نکته قابل تأمل است زیرا گاه نویسنده دوم «پیش اثر» را بسط می دهد یا خلاصه، برجسته و دگرگون می کند. نمونه ای از این رفتار نوشتاری در نویسندگی رولد دال دیده می شود که در بسیاری از داستان های قدیمی مانند سیندرلا و سفیدبرفی چنین دخل و تصرفی انجام داده است. در هر حال در طرح ظهور بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان، بررسی عملکرد نویسنده دوم در استفاده از مرجع یا مراجع مهم است و نباید نادیده گرفته شود. سؤالاتی که می تواند ذهن محقق را در این باره هوشیار و تیز کند، موارد زیر است:

- نویسنده دوم در «اثر جدید» تا چه حد تحت تأثیر زبان و فکر «پیش اثر» برگرفته از دیگر ملل یا اقوام قرار گرفته است؟

- آیا نویسنده دوم در استفاده از «پیش اثر» قصد اختفای مرجع را داشته یا اعلان آن را و علت کار او چیست؟

- نویسنده دوم در «اثر جدید» چه نقشی را به عنوان منتقل کننده یا مبدع در نگاه به مرجع ایفا می کند؟

در این میان بررسی اهداف نویسندگان دوم در به کارگیری کمیت ها و کیفیت های بینامتنی خود مقوله ای مفصل، منحصر و مجزا در امر تحقیق است.

۳-۵: بینامتنیت و خواننده دوم

موفقیت و عدم موفقیت یک اثر در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و ارائه به این گروه، در گروه التفات مخاطب یا خواننده به اثر است.

کارپنتر^۱ درباره یکی از نویسندگان مشهور به نام باری^۲ نوشته: باری بزرگسالی است که با کودک کردن خویش، کودکان را در خود اسیر کرده است و به همین دلیل است که باربارا وال^۳ در کتاب *صدای روایتگر الکتوت*^۴ نوشته است یک نویسنده باید بتواند دلچسب دختران کم سن و

1- H. Carpenter

2- J. M. Bari

3- B. Wall

4- L. M. Alcott

سال بنویسد و روحیه خود را به یک دختر بچه تبدیل کند (وال، ۱۹۹۱: ۹۰). این جمله‌ها اهمیت وجود مخاطب در ادبیات کودکان را نشان می‌دهد. بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان از این تعبیر دور نیست؛ زیرا نویسنده دوم از یک سو به متن «پیش‌اثر» متصل است و از سویی دیگر به واسطه «اثر جدید» به مخاطب یا خواننده دوم اتصال می‌یابد. متن زمانی به مقتضای حال مخاطب درمی‌آید که نویسنده دوم بایسته‌ها و منتخباتش از کلمات را از معبر شناخت کودک و نوجوان عبور دهد. در بینامتنیت، دریافت‌کننده اصلی خواننده دوم است.

ادبیات کودک و نوجوان، غالباً به مباحث تعلیم و تربیت نگاهی خاص داشته است. در ارتباط با انتقال این مفاهیم به کودکان، گروهی از نویسندگان در بینامتنیت مخاطب را فراموش نکرده‌اند و در انتقال مفاهیم به کودکان مقتضای حال او را در نظر آورده‌اند. به همین دلیل وجود بینامتنیت در ادبیات کودکان با مخاطب‌شناسی ادبیات کودک و نوجوان پیوندی عمیق دارد. کشف این پیوند حتی در تعیین جایگاه متن مؤثر است. در مطالعات تطبیقی ادبیات کودک و نوجوان متون بسیاری دیده می‌شود که در اصل برای بزرگسالان نوشته شده، مانند سفرهای گالیور اثر جاناتان سوئیفت، ولی از گذرگاه ترجمه و موارد دیگر به ادبیات کودک و نوجوان انتقال یافته است. در نفوذ یک متن ادبی از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، خواننده دوم یا مخاطب دوم به عنوان نزدیکترین عنصر به «دریافت مفهوم» بسیار حائز اهمیت است. جایگاه بینامتنیت در نظام ادبی ظاهراً در بخش مباحث «متنی» می‌گنجد اما با توجه به جوامع گوناگون زبانی و فرهنگی باید دید که خواننده دوم تا چه میزان پذیرای ظهور «پیش‌اثر» در «اثر جدید» است.

در مطالعات تطبیقی ادبیات کودک و نوجوان باید توجه داشت که بینامتنیت موجود در آثار مختلف ادبی، چگونه مخاطبان کودک و نوجوان و حتی بزرگسال را به سوی خود دعوت می‌کند (اسالیوان، ۲۰۰۵: ۱۵-۱۶). در این انتقال حتی فراز و فرودها، لحن، درنگ و تکیه‌های متن برای مخاطب مهم است، بنابراین می‌توان «توانش خواننداری» بینامتنیت را برای «خواننده»، کلید عبور متن از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از کشوری به کشور دیگر دانست؛ به علاوه در نظر آوردن گرایش‌های مشترک اجتماعی و ادبی مخاطب می‌تواند فضای مناسبی را برای نمود بینامتنیت‌ها فراهم سازد.

سؤالاتی که در این حوزه می‌توان طرح و بررسی کرد از این قرار است:

- آیا بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودکان، با توجه به خواننده دوم، تعریفی متفاوت نسبت به ادبیات بزرگسال داد؟

- تا چه حد به «متن‌پذیری» بینامتنیت توسط خواننده دوم توجه شده است؟

- آیا دست‌یابی به زبان و فهم مشترک در ارائه بینامتنیت به خواننده کودک و نوجوان امکان‌پذیر است؟ چگونه؟

- آیا تفاوت‌های سنی، جنسیتی، فرهنگی و اجتماعی خواننده دوم لحاظ شده است؟

- با توجه به شرایط عمومی و مشترک کودکان، آیا می‌توان کاربردهای بینامتنی ادبی را فقط محدود به نیازهای کودکان در جهان دانست؟

- چگونه می‌توان واکنش‌های خواننده نسبت به دریافت بینامتنیت را در حوزه ادبیات تطبیقی ارزیابی کرد؟

توجه به نکات فوق و بررسی آن نشان‌دهنده «اهمیت جایگاه خواننده و نقش او در خوانش» (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۴۳) «اثر جدید» است. بنابراین بخش قابل ملاحظه‌ای از منتج بودن بینامتنیت مطرح در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان، منوط به واکنش خوانندگان دوم به این آثار است. ایجاد و حفظ ارتباط کودک و نوجوان با متن و عدم گسست او در این میان از دیگر موارد قابل تأمل در بینامتنیت ادبیات تطبیقی است که باید در نظر گرفته شود. با توجه به تغییر «پیش‌اثر» و ارائه آن در قالب «اثر جدید» و تغییر موقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی، هویتی و دیگر موارد ذکر شده ممکن است «اثر جدید» به شکلی ارائه شود که نتواند ارتباط خود را با کودک و نوجوان حفظ کند. این مسئله نیز می‌تواند ساختار «اثر جدید» را تحت الشعاع قرار دهد. برای نمونه ارائه محتوایی از «پیش‌اثر» که در قالب باورهای کودک و نوجوان به عنوان خواننده «اثر جدید» نگنجد ممکن است این گسستگی متن با خواننده را ایجاد کند. در نظر داشتن این گسست در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان مهم است.

نتیجه‌گیری

در حوزه ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان، به مقوله بینامتنیت به عنوان یکی از مباحث مهم نگریسته شده است. التفات جهانی به برخی از آثار کودک و نوجوان، شباهت‌های فرهنگی و

اجتماعی، نزدیک بودن مرزهای جغرافیایی، اشتراکات زبانی و ترجمه از عوامل پیدایش و نفوذ بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان در جهان است. به علاوه وجود مؤلفه‌هایی همچون «نویسنده دوم»، «متن» و «خواننده دوم» نقش اساسی و مهمی در تکامل و گسترش بینامتنیت در سطح جوامع بین‌المللی دارد. الگوهای واکاوی و تحلیل بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان را می‌توان بر مبنای مؤلفه‌های بینامتنیت ارائه داد. بر این اساس چگونگی عملکرد نویسندگان دوم که به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه به استفاده از «پیش‌اثر» می‌پردازند مهم است. نویسندگان دوم، گاه سعی در اعلان مرجع دارند و گاهی نیز به اختفای مرجع همت می‌گمارند. الگوی واکاوی دیگر در این رابطه به متن بازمی‌گردد. متن در «اثر جدید» ارائه شده در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان، نمایشی از نشانه‌های تکراری یا هیپوگرام‌های ادبی، اجتماعی و فرهنگی است. بازایی ارتباط‌های متنی موجود میان «پیش‌اثر» و «اثر جدید»، پیوندهای بین‌المللی و جهانی میان آثار کودک و نوجوان را نمایان می‌سازد. از سوی دیگر لازم است ارتباط متن با خواننده دوم را در تحلیل‌ها در نظر آورد. بینامتنیت‌های مطلوب در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان، زمانی به اوج موفقیت خود می‌رسد که بتواند نظر خوانندگان دوم را به سوی خود جلب کند. در ارتباط با چگونگی واکاوی و تحلیل مؤلفه‌ها پرسش‌های بنیادی ارائه شده است که پاسخ به آن می‌تواند بیانگر نقد کاربردی بینامتنیت در ادبیات تطبیقی کودک و نوجوان باشد.

کتابنامه

- احمدی، بابک. (۱۳۸۹). *حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفه هنر*. تهران: مرکز.
- ایبزمز، ام. اچ؛ گالت، جفری. (۱۳۸۳). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*. ترجمه سعید سبزیان. تهران: رهنما.
- آلن، گراهام. (۱۳۸۰). *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- برسلر، چارلز. (۱۳۸۹). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. ترجمه مصطفی عابدینی‌فرد. تهران: نیلوفر.
- جلالی، مریم. (۱۳۹۳). *شاخص‌های اقتباس در ادبیات کودک و نوجوان*. تهران: طراوت.
- جمعه، حسین. (۲۰۰۳). *المسبار فی النقد الادبی*. دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

حسن زاده میرعلی، عبدالله؛ قنبری عبدالملکی، رضا. (۱۳۹۰). «بازتاب اشعار سنتی و معاصر فارسی در شعر شفيعی کدکنی با رویکردی به نظریه بینامتنیت». پژوهشنامه ادب غنایی. صص ۲-۴۷.

حیدری، فاطمه؛ دارابی، بیتا. (۱۳۹۲). «بینامتنیت در شرق بنفشه، اثر شهریار مندنی پور». جستارهای زیبایی. شماره ۱۴. صص ۵۵-۷۴.

ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۲). آموزش مهارت‌های نگارشی و ویرایشی. تهران: اساطیر.

سیدآبادی، علی اصغر. (۱۳۸۰). «ممیزی داستان، قوانین و مقررات». ادبیات داستانی. شماره ۵۸. صص ۱۴-۱۷.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۴). سیر رباعی در شعر فارسی. تهران: فردوس.

شورل، ایو. (۱۳۸۶). ادبیات تطبیقی. ترجمه طهمورث ساجدی. تهران: امیرکبیر.

صباعی، علی. (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه ژنت و بخش‌هایی از نظریه بلاغت اسلامی». پژوهش‌های ادبی. شماره ۳۸. صص ۵۹-۷۲.

غیاثوند، مصری. (۱۳۹۲). «سیمای تأویل در آینه بینامتنیت کریستوایی». شماره ۹. حکمت و فلسفه. صص ۹۷-۱۱۴.

فالر، راجر و دیگران. (۱۳۸۱). زبان‌شناسی و نقد ادبی. ترجمه مریم خوران و حسین تابنده. تهران: نی.

فراهانی، جمیله. (۱۳۸۹). افسانه‌های مردم ایران. تهران: پنجره.

قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۹). بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

کالر، جاناتان. (۱۳۷۹). فردینان دو سوسور. ترجمه کوروش صفوی. تهران: هرمس.

گودرزی لمراسکی، حسن. (۱۳۹۱). «بینامتنیت در شعر صلاح عبدالصبور». زبان پژوهی. شماره ۶. صص ۱۳۵-۱۵۴.

مختاری، قاسم؛ ابراهیمی، ابراهیم. (۱۳۹۲). «بینامتنیت قرآنی و روایی در شعر دعبل خزاعی». پژوهش‌های ادبی قرآنی. شماره ۱. صص ۵۳-۷۶.

المغربی، حافظ. (۲۰۱۰). اشکال التناس و تحولات الخطاب الشعری المعاصره. بیروت: العربی.

المفتاح، محمد. (۱۹۸۵). تحلیل الخطاب الشعری. بیروت: دار التنویر.

مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۵). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهراں مهاجر و محمدتقی نبوی. تهران: آگه.

- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۰). *درآمدی بر بینامتنیت: نظریه‌ها و کاربردها*. تهران: سخن.
- ندا، طه. (۱۳۷۸). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه هادی نظری منظم. تهران: نی.
- ولک، رنه. (۱۳۷۰). *چشم اندازی از ادبیات و هنر*. ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدتقی صدقیانی. تهران: سخن.
- الهلالی، محمد. (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی: تاریخ و تحول، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی*. ترجمه سید مرتضی آیت‌اله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.
- Aldridge, A. Owen (ed.). (1969). *Comparative Literature: Matter and Method*. Urbana, Chicago, London: University of Illinois Press.
- Assiter, A. (1984). "Althusser Structuralism". *The British Journal of Sociology*. vol. 35. No. 2. pp. 272-296
- Barry, P. (2002). *Beginning Theory: An Introduction to Literary and Cultural Theory*. Manchester University Press.
- Barthes, R. (1981). *Theory of The text*. New York Press.
- Bernheimer, C. et al. (1995). "Bernheimer Report 1993: Comparative Literature at the Turn of the Century", in C. Bernheimer (ed.) *Comparative Literature in the Age of Multiculturalism*, Baltimore & London: Johns Hopkins University Press, pp. 39-48.
- Gasparov, B. (2010). *Speech, Memory, and Meaning: Intertextuality in Everyday Language*. Berlin: De Gruyter Mouton.
- Cogan, T. O. (2000). "A Criticism and the Critical Mainstream", in *International Companion Encyclopedia of Children's Literature*. ed. Peter Hunt. London & New York: Routledge, pp. 43-55.
- Genette, G. (1997). *Palimpsests: Literature in the Second Degree*. trans. Channa Newman & Claude Doubinsky. Lincoln: University of Nebraska Press.
- Halliday, M. A. K. (1978). *Language as Social Semiotic: the social interpretation of language and meaning*. London: Edward Arnold.
- Kristeva, J. (1973). "the Ruin of a Poetics", in *Russian formalism: A collection of articles and texts in translation*. Edinburgh: Scottish Academic Press.
- Kisteva, J. (1980). *Desire in Language. A Semiotic Approach to Literature and Art*. ed. Leon S. Roudiez, trans. Thomas Gora and Alice A. Jardine, cloumbia university press. New York.
- Neil, H. (1987). *Writings on Art and Literature by Sigmund Freud*. Stanford: Stanford University Press.

- O'Sullivan, E. (2005). *Comparative Children's Literature*. trans. Anthea Bell. London and New York: Routledge.
- Plotz, J. (1995). "Literary Ways of Killing a Child: the 19th Century Practice". in M. Nikolajeva (ed.) *Aspects and Issues in the History of Children's Literature*. Westport, London: Greenwood Press, 1-24.
- Richter, K. (1992). "Die wahren Abenteuer sind im Kopf. Anmerkungen zu Christoph Heins Wildpferd unterm Kachelofen". in H. Ewers (ed.) *Literatur für Kinder und Jugendliche. Eine Einführung*. Munich: Fink. pp. 135-149.
- Shavit, Z. (1986). *Poetics of Children's Literature*. Athens & London: The University of Georgia Press.
- Veese, H. A. (1989). "Introduction", in H. A. Veese (ed.) *The New Historicism*. London: Routledge.
- Wall, B. (1991). *The Narrator's Voice: the Dilemma of Children's Fiction*. London: Palgrave Macmillan.
- Wilkie, C. (1996). "Intertextuality", in P. Hunt (ed.) *International Companion Encyclopedia of Children's Literature*, London & New York: Routledge.